

عبدالله نوری، چگونه کاندیدایی

یادداشت عماد بهاور: روزنامه کارگزاران

۱۳۸۷/۵/۳۰

اکثر نیروهایی که پیش از این در زمره تحریمیان بوده‌اند و شرکت در انتخابات را امری بیهوده می‌دانستند، امروز از کاندیداتوری عبدالله نوری در انتخابات ریاست‌جمهوری سخن می‌گویند. تحریمیانی که همواره از عدم‌صداقت اصلاح‌طلبان و منفعت‌طلبی ایشان از ورود به قدرت سخن گفته‌اند، آیا معرفی یک کاندیدای کاذب را تاکتیکی صادقانه می‌دانند؟

در صداقت و راست‌کرداری شخص آقای نوری شکی نیست و قطعاً وی می‌تواند گزینه‌ای بسیار مناسب برای ریاست‌جمهوری باشد اما برای اینکه مشخص شود که وی از دید تحریمیان یک کاندیدای واقعی است یا کاذب، کافی است از حامیان وی بخواهیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهند: ۱- تحریمیانی که از پایان عصر انتخابات و پایان پارلمان‌تاریسم سخن می‌گفتند، آیا عقیده خود را تغییر داده و فکر می‌کنند همچنان شرکت در انتخابات مفید است؟ ایشان که زمانی معتقد به اصلاح ساختار حقوقی بودند آیا به این نتیجه رسیده‌اند که در همین ساختار حقوقی می‌توان به معرفی کاندیدا، انجام فعالیت و رقابت انتخاباتی و انتخاب رئیس‌جمهور مطلوب اقدام نمود؟ اگر چنین است آیا عدم‌حمایت‌شان از دکتر معین در دوره پیشین انتخابات ریاست‌جمهوری اشتباه بوده است یا خیر و یا شرایطی جدید باعث تغییر استراتژی ایشان شده است؟ ۲- آیا فکر می‌کنند که بتوان اجماعی میان تمام نیروهای دموکراسی‌خواه و اصلاح‌طلب برای حمایت از نوری ایجاد کرد؟ اگر خاتمی کاندیدا شود آیا نوری قصد رقابت با وی را دارد و یا به نفع وی کنار خواهد رفت؟ در صورت عدم‌اجماع و وجود چند کاندیدا، آیا نوری توان کسب رای لازم را خواهد داشت؟ آیا اساساً نوری تأیید صلاحیت می‌شود و اگر نشود آیا دوباره عصر انتخابات به پایان خواهد رسید؟

اینگونه به نظر می‌رسد که در میان تحریمیان هیچگونه تغییر استراتژی صورت نگرفته است. آنها همچنان موافق پایان عصر انتخابات و فعالیت پارلمان‌تاریستی هستند. همچنان معتقدند در این ساختار حقوقی نمی‌توان به صورت رسمی دست به سیاست‌ورزی زد. برای آنها رد صلاحیت عبدالله نوری نه‌تنها ضایعه نیست که حتی موهبتی بزرگ است. به همین دلیل است که اجماع نیروهای سیاسی را نه برای جمع‌آوری رای برای انتخاب نوری به عنوان رئیس‌جمهور که برای تحریم انتخابات در صورت رد صلاحیت وی می‌خواهند. در حقیقت استراتژی تحریم انتخابات تغییر نکرده است و تنها تاکتیک ایشان از تحریم انتزاعی به تحریم عملی با اجماع حول یک کاندیدای کاذب تغییر یافته است؛ کاندیدایی که می‌توان در اعتراض به رد صلاحیتش دست به تحریم انتخابات زد.

تا به اینجا شاید همه برنامه‌ها دقیق و حساب‌شده به نظر رسد اما یک مسئله همچنان حل‌نشده باقی است؛ یک مانع جدی که می‌تواند همه برنامه‌ها، استراتژی‌ها و تئوری‌های تحریمیان را یک شبه برهم ریزد. آن مانع چیزی نیست جز اعلام کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی در انتخابات.

معمای حضور خاتمی

به نظر می‌رسد که اعلام کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی بیش از آنکه محافظه‌کاران تندرو را به هراس انداخته باشد، تحریمیان را دچار بحران و بن‌بست عملی کرده است. محافظه‌کاران تندرو تا این زمان تنها به ذکر چند جمله تهدیدآمیز درباره رد صلاحیت خاتمی بسنده کرده‌اند؛ تحریمیان اما تاکنون ده‌ها و صدها مقاله و یادداشت سیاسی، فرهنگی، جامعه‌شناسی و فلسفی در مزار حضور خاتمی در انتخابات نوشته‌اند. چه رازی در آمدن خاتمی نهفته است که اینچنین مخالفان را به هراس افکنده است؟

اگر «حضور» خاتمی می‌تواند تا به این اندازه تندروهای درون و بیرون حاکمیت را دچار بحران کند، در عوض تحریمیان معتقدند که «عدم حضور» خاتمی نیز اصلاح‌طلبان را دچار یک بحران و بن‌بست تاریخی می‌سازد. آنها معتقدند در چنین بن‌بستی بخشی از اصلاح‌طلبان در کنار تحریمیان قرار گرفته‌اند و گزینه عدم‌شرکت در انتخابات (و نه تحریم) را انتخاب خواهند کرد و بخشی دیگر نیز حول کاندیداهایی جمع خواهند شد که شکست‌شان از پیش قطعی است. فارغ از اینکه این دو ادعا تا چه حد به واقعیت نزدیک باشد، مشاهده می‌شود که چگونه حضور و یا عدم‌حضور خاتمی در انتخابات به یک معمای پیچیده تبدیل شده است که می‌تواند گروه‌هایی را از بن‌بست خارج سازد و گروه‌هایی دیگر را به بن‌بست بکشانند. خاتمی یک مثال نقض تاریخی برای تئوری‌هایی است که نقش ساختارها را در شکل‌دهی به تاریخ تعیین‌کننده می‌دانند و نقش افراد را در عوض بسیار ناچیز می‌شمارند.

حضور خاتمی به معنای اجماع نیروهای اصلاح‌طلب برای معرفی یک کاندیدا، کاهش احتمال رد صلاحیت کاندیدا و افزایش احتمال پیروزی در انتخابات است و این برای اصلاح‌طلبان یعنی همه‌چیز. تحریمیان صورت حضور خاتمی توانایی جذب بسیاری از نیروها را حول تحریم یا عدم‌شرکت در انتخابات از دست خواهند داد و حتی نمی‌توانند به صورت علنی و رسمی به تحریم انتخابات بپردازند. تمام تئوری‌های ایشان مبنی بر بن‌بست اصلاح‌طلبی و پایان عصر انتخابات زیر سوال خواهد رفت. تحریمیان که همواره آمار شرکت‌نکردگان در انتخابات را به حساب پایگاه اجتماعی خود گذاشته‌اند در صورت کاندیداتوری خاتمی و شکل‌گیری رقابت دوقطبی و افزایش شرکت‌کنندگان در انتخابات، پایگاه اجتماعی خود را نیز دچار آسیب‌پذیری و فروپاشی خواهند یافت؛ چنین وضعیتی برای تحریمیان یعنی از دست دادن همه‌چیز.

از دیگر سو عدم‌حضور خاتمی وضعیت را ۱۸۰ درجه تغییر خواهد داد. اصلاح‌طلبان قطعاً به اجماع حول یک کاندیدا نخواهند رسید و در نتیجه احتمال پیروزی هر یک از کاندیداها بسیار کاهش خواهد یافت. در صورت وجود چند کاندیدا، انتخابات از وضعیت دو قطبی خارج شده و انگیزه مردم نیز برای شرکت در انتخابات کاهش خواهد یافت. همزمان با کاهش پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان، تحریمیان می‌توانند ادعا کنند که پایگاه اجتماعی ایشان متشکل از مردمی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، افزایش یافته است. در صورت عدم‌حضور خاتمی نیروهای سیاسی بیشتری حول کاندیداتوری عبدالله نوری به اجماع خواهند رسید و تحریمیان محوریت جریان سیاسی خارج از حاکمیت را در دست خواهند گرفت. با رد صلاحیت نوری جریان تحریم تقویت و انتخاب احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور آینده قطعی خواهد شد. در نتیجه محافظه‌کاران تندرو در درون حاکمیت و تحریمیان تندرو در خارج حاکمیت هر دو به اهداف خود خواهند رسید و هر دو پیروز میدان خواهند بود. این یعنی قدرت یافتن رادیکالیسم و دوقطبی جنگ و خشونت.

ائتلاف کبوترها در برابر بازها

در تئوری‌های‌گذار به دموکراسی به وضعیتی بر می‌خوریم که چه در درون و چه در بیرون حاکمیت میان تندروها و میانه‌روها شکاف و مرزبندی ایجاد می‌شود. در درون حاکمیت عده‌ای تندرو و عده‌ای معتدل و میانه‌رو به شمار می‌آیند و در بیرون از حاکمیت و در میان اپوزیسیون نیز، عده‌ای تندرو و رادیکال و عده‌ای دیگر معتدل و اصلاح‌طلب محسوب می‌شوند. دقیقاً در چنین شرایطی است که گفته می‌شود ائتلاف و توافق نیروهای معتدل درون و بیرون حاکمیت (کبوترها) در برابر و در تضاد با نیروهای تندروی درون و بیرون حاکمیت (بازها) می‌تواند اولین گام موثر برای گذار به دموکراسی تلقی شود. سیدمحمد خاتمی بی‌شک در جریان انتخابات سال جاری نماد ائتلاف و توافق معتدلین درون و بیرون حاکمیت خواهد بود. منظور از توافق این نیست که بخشی از محافظه‌کاران نیز از خاتمی حمایت خواهند کرد بلکه دقیقاً منظور این است که اصلاح‌طلبان بر سر وی به اجماع رسیده و محافظه‌کاران معتدل نیز حضور وی در انتخابات را به عنوان یک رقیب پذیرفته و با رد صلاحیت وی مخالفت خواهند کرد. این توافق فارغ از اینکه به پیروزی محمد خاتمی در انتخابات بینجامد یا نینجامد، خود موجب تفوق و برتری کبوترها بر بازهاست و موجبات گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی را تا حدودی فراهم خواهد آورد.

عدم حضور خاتمی در انتخابات اما جریان را معکوس کرده و برتری بازها (تندروهای درون و بیرون حاکمیت) را به همراه خواهد داشت. همانطور که پیش از این گفته شد، هم جریان تحریم با محوریت کاندیداتوری عبدالله نوری تقویت خواهد شد و هم جریان حامی احمدی‌نژاد قدرت خود را برای پیروزی در انتخابات باز خواهد یافت. به همین دلیل است که تندروهای درون و بیرون حاکمیت هر دو بر سر عدم‌کاندیداتوری سیدمحمد خاتمی به توافق کامل رسیده‌اند. (البته تندروهای درون و بیرون حاکمیت همواره و از ابتدا بر سر حذف اصلاح‌طلبان توافق داشته‌اند و در این راه هم عقیده و همسو بوده‌اند).

تصمیم خاتمی

تصمیم خاتمی یک تصمیم ساده نخواهد بود. وی می‌تواند انتخاب کند که با حضور در انتخابات به تقویت کبوترهای ایران دامن زند یا با عدم‌حضورش بازهای ایران را در رسیدن به اهداف‌شان یاری رساند. تصمیم خاتمی دارای وزنی تعیین‌کننده است که می‌تواند سرنوشت بسیاری از جریان‌های سیاسی را تعیین کند. همچنین می‌تواند انتخاب کند که محوریت جریان‌های سیاسی دموکراسی‌خواه در دست اصلاح‌طلبان باشد و یا در دستان تندروها. از این زاویه دید، رای آوردن و رای نیاوردن او چندان تغییری در ماجرا ایجاد نمی‌کند.

«اگر» خاتمی نیاید شاید همان بهتر باشد که اصلاح‌طلبان سراغ گزینه‌هایی چون عبدالله نوری یا محمدرضا خاتمی بروند تا هم با حضور در انتخابات برنامه‌ها و انتقادات خود را به گوش مردم برسانند و هم در صورت رد صلاحیت احتمالی آنها دلیلی قابل توجیه برای عدم‌شرکت در انتخابات داشته باشند. اما اتخاذ این تاکتیک بستگی به همان «اگر» دارد که حضور خاتمی را منتفی می‌سازد. این کاملاً با تاکتیک کسانی که از همین ابتدا عبدالله نوری را پیش از خاتمی مطرح می‌کنند، زمین تا آسمان تفاوت دارد. تفاوت میان حمایت از نوری از ابتدای امر و حمایت از وی پس از خاتمی مانند تفاوت میان «تحریم

انتخابات از ابتدا» و «عدم شرکت در انتخابات به دلیل رد صلاحیت کاندیدای مطلوب در انتها» است. اینها دو تاکتیک متفاوت برای دو نوع استراتژی متفاوت‌اند و به زمینه‌های نظری و همچنین به مواضع سیاسی هر یک از دو طیف اصلاح‌طلبان و تحریمیان باز می‌گردند. تحریمیان شاید از ابتدا حضور در انتخابات را با هدف تحریم آن بخواهند و در این راه کاندیدایی کاذب معرفی نمایند. اصلاح‌طلبی اما حکم می‌کند که حضور در انتخابات با هدف شرکت در انتخابات صورت پذیرد مگر آنکه موانع غیردموکراتیک راه را به سمت عدم شرکت سوق دهند. در این روش عدم شرکت گزینه‌ای شرطی و در واکنش به موانع برگزاری یک انتخابات آزاد خواهد بود و نه گزینه‌ای از پیش تعیین شده. پس اگر فرآیند انتخابات در ذهن تندورهای تحریمی تنها دارای یک مرحله یعنی تحریم انتخابات باشد، این فرآیند برای اصلاح‌طلبانی که حضور در انتخابات را نه با هدف ورود به قدرت بلکه با هدف تقویت فرآیند دموکراسی در ایران دنبال می‌کنند، می‌تواند سه مرحله داشته باشد: خاتمی، نوری و دیگر هیچ ...